

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۸ مارچ ۲۰۱۶

"های ملفوظ" و مشکل املائی در زبان دری افغانستان (قسمت اول)

اگر خوانندگان عزیز و وفادار پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" به خاطر داشته باشند، در اولین قسمت سلسله "مشکلات املائی در زبان دری"، "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" را مطرح کرده و با شرحی نسبتاً مفصل و با مثالهای فراوان کوشیدم، بر موضوع روشنی بیفگم؛ و این حدوداً هفت سال پیش بود. موضوعاتی، که اینک ضمن بخشهای مختلف این مقاله پیش کشیده می شوند، دنباله و متمم همان بحث است.

تا جایی، که بر من آشکاره گشته است، دستورنویسان افغانستان، بر موضوع "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" هرگز مکث نکرده و بدان علاقه نگرفته اند. درین زمینه مگر گرامرنگاران ایران، بدون استثناء سخن گفته اند. آنچه را من درین عرصه دریافته ام، بدایتاً از فیض و حاصل دسترنج مؤلفان ارجمند ایرانی بوده است.

من بدین عقیده رسیده ام، که زبان دری/فارسی و بالخاصه زبان مکتوب آن – طوری که در زبانهای اروپائی می بینیم – در یک چوکات منضبط، منسجم نشده است، تا "معیاری" و ستندرد نامیده شود. و وقتی، که چنین است، بروز اشتباهات کتبی و املائی نیز، اجتناب ناپذیر است و قابل پیشبینی.

سیستم املائی موجود زبان دری/فارسی طوری ست، که مشکلات املائی را کتگوری بست – در کتگوریها یا کتگوری کتگوری – نیز می توانیم مورد مطالعه قرار دهیم. به عبارت دیگر، اغلاط املائی، در زبان دری/فارسی، علاوه بر این که منفردانه می تواند مطالعه شود، می تواند در کتگوریهای مشخص نیز مورد مذاقه قرار گیرند. پس اغلاط املائی یا فردی ست، و آن اشتباه

فردی خاص در نوشتن کلمه ای خاص است؛ و یا این که یک جمع مرتکب عین غلطی املائی گردد و من آن را "کتگوری بست" می نامم.

یکی از علل بروز این مشکلات املائی در زبان دری افغانستان، معامله نادرست با کلماتی ست، که به "های ملفوظ" ختم می شوند. طوری که من مشاهده کرده ام، این عارضه دامنگیر اکثریت مطلق و قریب به اتفاقِ باسوادان ما ست. به دریافت من، تا ۹۹ درصد اهل قلم ما ازین بلیه متأثرند - خواه نویسنده و مؤلف و مؤرّخ و اقتصاددان و سیاستمدار و عالم علوم طبیعی و چه و چه هستند و یا شاعر و داستان نویس و خطاط و میرزا و اهل دفتر و دیوان و ...!!!

سوالی اگر در زمینه مطرح شود، بدون شک باید در رسته اول علت موجب و مسبب این بلیه عام را بکاود و پیدا نماید. من شخصاً دریافت خودم را پیش می کشم، شاید دیگران به علل و نتایج دیگری هم برسند و یا رسیده باشند. اما این نکته را نیز باید متوجه بود، که از بس این مرض در زبان مکتوب ما عمومیت دارد، کسی در ملک ما متوجه آن نمی شود، و نتیجه می گیرم که: وقتی همه مردم به عین راه غلط بروند، دلیلی برای کاوش و تفحص و تجسس هم تبارز نمی کند. در هر صورت، من دریافت خودم را عرضه می کنم:

نظر بدین دریافت، علت اصلی این مشکله، در تلفظ نشدنِ "های ملفوظ" در زبان گفتار ما مردم نهفته است. چون مردم ما - چه عوام و چه خواص - در هنگام سخن گفتن، این "هـ" را یا هیچ تلفظ نمی کنند و یا که آن را به شکلی غیر از شکل "های ملفوظ" اداء می نمایند. مثلاً "بهار" را "بار" تلفظ می کنند و "بهانه" را "بانه" و "کوه" را "کو" و "راه" را "را" و "هر" را "ار".

جهت توجیه عملی این فرضیه، مثلهائی از عوام نازنین کابلی را مثال می دهم:

"بانه گوزوک، دال ماش!!!"

(بهانه گوزوک، دال ماش!!!)

"به یک گل، بار همیشه!!!"

(به یک گل، بهار نمی شود!!!)

"کو آرچه بلند باشه، آخر سر خود را داره"

(کوه هرچقدر (هرقدر) بلند باشد، آخر سر خود راه دارد!!!)

"تنائی به خدا می زیبه"

(تنهائی به خدا می زیبد)

"وا گور و تنّا جان!!!"

(وا گور و تنها جان!!!)

قسمی که دو مثل آخری نشان می دهد، مردم ما و بالخاصه مردم کابل، کلمه "تنها" را به صورت "تا" تلفظ می کنند.

این مثلها آن قدر مفهوم و خودبیان هستند، که به تشریح و توضیحی هم نیاز ندارند؛ اما بر سیل معترضه و به صورت ضمنی، شرح صرفی کلمه مشهور و ظاهراً حرام و ناگفتنی "گوزوک" را عرضه می کنم:

"گوزوک" از نگاه ساخت صرفی - "صرف" زبان عامیانه - "صیغه مبالغه" است، و "مبالغه" را می رساند؛ یعنی کسی که بسیار گوز بزند - و به گفته ایرانیان "بگوزد" - و گوز خود را ماکم (محکم) گرفته نتواند. ازین سیاق ترکیبات زیادی را در زبان عامیانه کابلی سراغ داریم؛ از قبیل: - "باتوک": کسی را گویند، که بسیار "بات" بزند - و مراد از "بات" همانا "باد" است، که معنای "لاف" را می دهد.

- "زردنبوک": کسی را گویند، که چهره اش همیشه "زرد" بزند - کنایه از "مريض مداوم" -
- "شاشوک": به طفلی اطلاق شود، که در جای خواب، شاشش برود.
- "خوردنوک": بیشتر به سگی گفته شود، که هرکس را چک ببندارد.
- "جنگروک": که مُعادل ترکیب "جنگره" است و آن به شخصی اطلاق می شود، که حق و ناحق ("حق و ناقل" به فرموده عوام) و با هر کسی جنگ و جدال و دعوا و تَغْدا کند.
- و

گفتم "صرف زبان عامیانه"؛ بلی زبان عامیانه و بالخاصه زبان عوام کابلی، از بعض جهات، قواعد گرامری خاص خود را دارد، که تابع "دستور مکتبی" نیستند. امید است، روزی فرصت میسر گردد، تا در زمینه روشنی مفصل ببیندازم؛ گرچه ضمن بعض مقالات به شکل ضمنی بدان اشاره کرده ام.

مگر برگردیم به اصل موضوع "های ملفوظ"، که موضوعی ست، فونتیک: می دانم، که موضوع "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" به فرموده عوام کابلی، "خوشگاه دل" "هاشمیان" نیست، چون درک مسأله برایش غامض است و "مغز ملخی" او در زمینه قد نمی دهد. ازین رو "هاشمیان" و "ماشمیان" و بیسوادان دیگر را خارج خانه می گذاریم، که لغتک (لگدک) زده بروند و شرح را برای کسانی می نویسم، که ظرفیت اخذ و جذبش را دارند.

گفتم، یکی از مشکلات فونتیک ما اینست، که "های ملفوظ" را تلفظ نمی کنیم، و این به رسته خود در زبان مکتوب ترسب کرده و مشکلات املائی را بار می آورد. قسمی که فوقاً گفته شد، در گفتار دری ما مردم - خلاف فارسی ایران - حرف "های ملفوظ" به شکل "های ملفوظ" تلفظ نمی گردد، در هر جای کلمه که قرار داشته باشد، و بیائید که در زمینه تفصیلات بیشتر بدهیم:

- "های ملفوظ" اول کلمه را مانند "الف" تلفظ می کنند؛ مثلاً "همین و همان و هزار و هر و هرات و ..." را به شکل "آمین و آمان و آزار و آر و ایرات و ..." تلفظ می کنند:
- "های ملفوظ" وسط کلمه یا حذف می گردد و یا آن را به شکل "الف" (یا الف کشاله دار) و یا "ی" و ... تلفظ می کنند؛ مثلاً:
- "بهار":

که "بار" تلفظ می شود؛ خواه با "الف کوتاه" و یا با "الف کشاله دار". باید مؤکداً بگویم، که وقتی "الف کشاله دار" می گویم، مرادم از "الف مدّدار" یا "الف ممدوه" نیست، بلکه چنان یک "الف" است، که با کشش و کش کرده، اداء گردد، بدون آن که از آن صوت "الف مدّدار" برخیزد!!!

– "بهتر:

که در هیئت "بیتَر" – با (پای مجهول) – تلفظ می گردد.

– "بهی" (آن میوه مشهور خزانی):

که به صورت "بی" با (پای معروف)؛ یعنی با حذف "هـ" و در بهترین حالت به صورت "بی" تلفظ می شود، البته بدون این که از آن بوی "همزه" برخیزد!!!

– "بهانه":

چنان که گفته شد، با حذف "های ملفوظ" و در هیئت "بانه" تلفظ می گردد.

– "بهره":

که "های ملفوظ" آن را عوام به "الف" تغییر شکل داده و به صورت "باره" اداء می شود، چنان که زنان پیر کابلی در مقام "بدّوا" (بدعاء یا دعای بد) و نفرین گویند:

الهی خیر و باره نبینی!!!

(الهی خیر و بهره نبینی!!!)

های ملفوظ آخر کلمات:

– های ملفوظ آخر کلمه را مردم کابل یا هیچ تلفظ نمی کنند و یا اگر تلفظ هم کنند، آن را در هیئت "های غیر ملفوظ" و یا در هیئت "فتحه" اداء می کنند؛ مثلاً:

– "های ملفوظ" کلماتی از قبیل "شاه و ماه و گناه و پگاه و بیگاه و کاه و کوه و گوه و فربه و وجه و شبّه و شه و مه و گنه و پگه و بیگه و که و کُّه و گُّه و ... را ساقط ساخته و آن را در هیئت "شا و ما و گنا و پگا و بیگا و کا و کو و گو و وج و شب و ش و م و ک و کُ ... تلفظ می کنند.

– "های ملفوظ" در کلماتی چون "ابله و والیه و الله و اله و لله و ..." یا به شکل "های غیر ملفوظ" تلفظ می گردد – دو کلمه اول – و یا این که حذف گردیده و در آخر مثل "الف" ظاهر می شود – سه مثال آخر.

(ختم قسمت اول)